قواعد عمومی جهاد اکبر

بیانات حجة‌الاسلام والمسلمین محمدجواد حاج‌علی اکبری

در جمع مربیان و شبکه پشتیبان خواهران
اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

جلسه ۱۲ ـ مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۳

فهرست

- مروری بر مطالب گذشته
- مراقبه «اخص»
- روح عمل نیّت است
- نیّت‌ها اعمال ناصالح ما را درست نمی‌کند
- برقراری رابطه دوستانه با خدای متعال
- روابط مختلف با پروردگار متعال
- تلاش برای افزایش عیار اخلاص
- مراقبت از خلوص نیّت
- مراقبه بعد از عمل
- مراقبه نظارت بر نظارت
- نکاتی پیرامون تقویت مراقبت‌ها
- درکِ حضور در ساحت ربوبی
- فرشته‌های حافظان انسان
- توجه به نظارت اولیاء
- مقام ولایتِ باطنیِ کلیِ الهی
- با اسماء الهی اُنس بگیرید
- حضور روشن در شبکه‌ی رِحامت
- تلاش دشمن برای ایجاد گُسل نسلی
- فرصت بزرگ برای ارتباط با نسل جدید
- معرکه‌ی جنگ شناختی
- پرهیز از ورود به چالش و درگیری

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

مروری بر مطالب گذشته

موضوع جاری ما بحث «مراقبه» بود. «مراقبه» به عنوان یکی از اصلی‌ترین ارکان سلوک مجموع قاعده انضباط سلوکی را شکل می‌دهد. محضرتان عرض کرده بودیم که براساس نگاه اهل معرفت انسان سالک باید نظم سلوکی داشته باشد تا پیشرفت محسوسی داشته باشد و از افتادن به دام‌ها، چاله‌ها، پرتگاه‌ها و ابتلاء به رهزنان طریق ان‌شاءالله حفظ بشود. انضباط سلوکی یک رکن آن «مشارطه» بود. سعی کردیم تقریباً به تفصیل موضوع برنامه‌ریزی را خدمت شما تقدیم کنیم که چه نکته‌هایی را در برنامه‌ریزی باید ملاحظه کنیم.

بخش دوم «مراقبت» است. بعد از این‌که انسان برنامه‌ریزی داشته باشد مهم این است که در مسیر تحقق برنامه یک «مراقبه» جدی نسبت به خودش و برنامه‌اش داشته باشد تا امید داشته باشیم تا ان‌شاءالله این برنامه به ثمر برسد. رکن «مراقبه» از نظر ارکان عمومی سلوک می‌شود گفت که رکن محوری و اساسی به‌شمار می‌رود و دارای اهمیت فراوان است. در این زمینه هم نکته‌هایی را خدمت‌تان تقدیم کرده بودیم.

جلسه گذشته عرض کردم به یک اعتبار «مراقبه» می‌شود مراقبه «عام، خاص و أخص».

مراقبه عام را توضیح دادیم. مراقبه عام مربوط می‌شود به مشارطه عام. هر کدام از ما بنای جدی و برنامه‌ریزی جدی‌مان این است که زندگی ما مطابق با خواست الهی باشد. یعنی آن‌جایی که خدای متعال امر دارد، نهی دارد، فرمان الهی هست بنای جدی و قاطع‌مان این است که این را مراعات کنیم. به همین مناسبت من یک بحثی را راجع به زندگی فقهی داشتم. یک تأکیدی هم کردم

که ان‌شاءالله مورد توجه خاص همه‌ی شما بزرگواران باشد. انسان در مسیر دائماً باید مراقبت کند که طبق موازینِ عمومیِ شریعتِ الهی زندگی‌اش انجام بشود و تخطی برایش اتفاق نیفتد.

دوم مراقبه خاص است. مراقبه خاص ناظر به مشارطه خاص است. ما ضمناً یک برنامه‌ریزی خاصی برای خودمان داریم. آن برنامه‌ریزی خاص هم ذیل برنامه‌های الهی است. شما بعضی را احساس می‌کنید باید براساس شرایط سنی اولویت بدهید، موقعیتی که دارید، ظرفیت‌ها، ضعف‌ها و قوت‌های‌تان بعضی از امور را به آن یک اولویت یا برجستگی در برنامه‌های‌تان می‌دهید. این می‌شود آن مشارطه خاص که خاطر نازنین‌تان باشد عرض کردم هر کدام از ما باید تلاش کند که برنامه‌هایش مطابق با وضعیت شخصیتی‌اش تنظیم شده باشد. یعنی از دو منظر، یکی این‌که ببینیم چه چیزهایی بیشتر در نگاه خدای متعال اهمیت پیدا می‌کند؟ آن‌ها را باید ضریب بدهیم. یکی هم جاهایی است که مربوط می‌شود به شرایط ما. هر کدام از ما یک شرایطی داریم، اشتغالی داریم، موقعیتی داریم، در شرایط خاص سنی قرار گرفتیم، در موقعیت خانوادگی ویژه‌ای قرار داریم. سوابق شخصیتی ما یک چیزهایی را به ما نشان می‌دهد. از آن مجموعه شناختی که داریم درباره خودمان یا خودشناسی که پیدا کردیم یک مشارطه خاص به‌وجود می‌آید. یعنی آن‌جایی که برنامه‌ها ضریب می‌گیرند، آن‌جایی که هشدارها ضریب می‌گیرند. مثلاً الان شرایط من به‌گونه‌ای است که باید درسم را خیلی جدی بگیرم. این درس می‌آید در مشارطه خاص. اقتضائات به‌گونه‌ای است که باید مثلاً فعالیت‌های تشکیلاتی خودم را خیلی جدی بگیرم. حالا چه به اعتبار شخص خودم چه

به اعتبار اقتضائات اجتماعی و نیازهای مثلاً انقلاب. خب این می‌آید در مشارطه خاص. این‌ها نیاز دارد به یک مراقبت ویژه به اضافه کیفیت. عرض کردم مسئله کیفیتِ عمل در مراقبه خاص است. یعنی انسان سعی کند هر کاری را که انجام می‌دهد خوب از آب در بیاورد و با هزینه کم انجام شود که اگر یادتان باشد گفتم زنبوری باشید، عسلی باشید مبتنی بر همان روایت «المؤمن کالنحله» که می‌گوید مؤمن این‌طوری است که تمام وجود او نفع است. ضرری نمی‌رساند و هزینه‌ساز هم نیست.

مراقبه «اخص»

منظور از مراقبه اخص عبارت است از نظارت؛ این‌ها دو کلیدواژه است که این‌ها را به خاطر بسپارید. یک؛ نظارت بر نیّت‌ها. دو؛ نظارت بر نظارت. این می‌شود مراقبه اخص یعنی مربوط به این ضلع سوم است. از اسمش هم پیداست که این دیگر خیلی خاص است و باید مورد توجه بسیار قرار بگیرد.

روح عمل نیّت است

مسئله نیّت برای اعمال ما به منزله روح است برای جسد. واقعاً اهمیتش این‌قدر برجسته و حیاتی است. کاملاً اعمال ما براساس نیّات ما مورد بررسی قرار می‌گیرد. عمل به منزله جسد است، به منزله پیکر است، به منزله ظاهر است، به منزله پوسته است. اما هسته، جان، روح عمل نیّت است. تا نیّت انسان چه باشد. آن روایت مشهور که بارها شنیدید می‌گوید: «إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّات»[1]. یعنی ببینیم نیّت چیست، نیّت درواقع آن هسته عمل است. در روایات هم هست که «لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى» هر کسی سر سفره نیّت خودش نشسته و در محاسبه‌ها آن است

۱ بحار الأنوار ، جلد۶۷ ، صفحه۲۱۱

که مورد نظر قرار می‌گیرد.

ممکن است یک کسی یک حجم وسیعی کارهای خوب انجام داده باشد. اما این کارهای خوب که همه‌اش هم ظاهراً در زمره اعمال صالح هست این‌ها هیچ کدام در ساحت ربوبی پذیرش نشود. نکته‌اش هم این است که ایشان کارهای خوبی را که انجام داده بوده برای این بوده که از منافع مادی‌اش بهره‌مند بشود که شده. می‌خواسته از وجاهتش بهره‌مند بشود، یک آبرویی برایش باشد، زینتی برایش باشد که خب شده. این‌ها همه‌اش مال دنیا است تمام می‌شود. برای حیات ابدی ما چه می‌ماند و در ساحت قدس ربوبی چه چیزی پذیرش می‌شود؟ آن چیزی که انسان برای خدا انجام داده باشد. اگر یک رنگ الهی پیدا کرد. این «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»[۲] بخش اصلی آن مربوط به رنگ الهی نیّت‌ها است. اگر نیّت انسان خدایی باشد عمل انسان را خدایی می‌کند. البته با این فرض که عمل انسان طبق موازین باشد. یعنی عملی که انجام می‌دهیم کاملاً جزء اعمال پسندیده، در زمره اعمال صالح محسوب بشود. آن‌وقت می‌رویم سراغ نیّت. همان عمل صالح را ببینیم نیّتش چیست.

نیّت‌ها اعمال ناصالح ما را درست نمی‌کند

هیچ‌وقت نیّت‌ها اعمال ناصالح و سیئات ما را درست نمی‌کند. این‌که معلوم است. این‌طور نیست که اگر انسان با نیّت خوب یک کار ناخوب انجام بدهد و برایش هم معلوم باشد. یک وقت انسان یک کاری را انجام می‌دهد، به نظرش می‌آید یک کار خوبی است بعداً متوجه می‌شود که خوب نبوده، ولی نیّت او خوب بوده؛ آن‌جا جبران می‌شود. انسان نمی‌تواند یک عمل ناصالحی

۲ آیه ۱۳۸ سوره بقره

را با یک نیّت خوب بگوید به خاطر خدا مثلاً انجام می‌دهم. این هیچ وقت عمل را صالح نمی‌کند. عمل صالح با دو رکن به صلاح می‌رسد. یک رکن این است که صورتش صالح باشد در فهرست کارهای خوب نزد عقل و شرع باشد. دوم هم این‌که نیّت او خوب باشد، الهی باشد، تمیز باشد، نورانی باشد. به این ترتیب آن عمل می‌شود عمل صالح و آن عمل صالحی که مقبول درگاه خدای متعال قرار می‌گیرد.

با این ملاحظه مسئله نیّت دارای یک جایگاه بسیار برجسته و ویژه‌ای در فهرست مراقبه‌هایی که ما باید داشته باشیم قرار می‌گیرد. باید ببینیم نیّت ما چگونه است. انسان سالک باید نسبت به نیّت‌های خودش نظارت ویژه داشته باشد و مراقبت کند که نیّت من چیست. فلان‌کار را می‌خواهم انجام بدهم برای چیست. این مراقبه هم شامل مراقبه قبل از عمل است هم شامل مراقبه حین عمل است، هم مراقبه بعد از عمل است. مراقبه نیّت این‌طور است. یعنی ما باید وقتی که هنوز کار را انجام ندادیم، می‌خواهیم شروع کنیم ببینیم آیا این کاری که می‌خواهیم انجام بدهیم واقعاً چرا؟ انگیزه من، آن‌که من را مجاب می‌کند به انجام این‌کار چیست؟ آن‌جا را مداقّه کنم که خدایی باشد. برای انجام امر الهی چون خدای متعال می‌پسندد، چون باعث تقرّب به حضرت حق تبارک و تعالی می‌شود، چون اولیاء خدا سفارش کردند، چون اولیاء خدا دوست می‌دارند. خیلی خوب! این می‌شود نیّت تمیز و خوب و درجه یک. جنبه الهی پیدا می‌کند. البته انسان وقتی یک کار خوبی را که خدای متعال می‌پسندد انجام می‌دهد یک برکاتی هم از کنارش دارد، همین دنیا برکاتش به انسان می‌رسد، در آخرت هم می‌رسد.

برقراری رابطه دوستانه با خدای متعال

در سن جوانی تلاش ما باید عمدتاً معطوف به بعد باشد. حالا در کودکی، در نوجوانی وجود شرط‌های پیرامونی پیش‌برنده است. مثلاً مثل این‌که انسان این‌کار را انجام می‌دهد که به فلان مثلاً پاداش برسد. این خوب است. مشکلی ندارد. اما یک وقت است که شما با همین حال از دوره کودکی و نوجوانی‌تان می‌روید در دوره جوانی‌تان قرار می‌گیرید. یعنی هنوز هم دنبال منافع هستید. مثلاً من این نماز را بخوانم که چه بشود؟ فلان چیز گیرم بیاید. مثلاً گفتند اگر شما نماز بخوانی چهره‌ات خوشگل می‌شود، نورانی می‌شوی. مثلاً اگر نمازشب بخوانی این‌طور می‌شود، رزق تو زیاد می‌شود. دیدید یک عده‌ای از ماها همه‌اش دنبال این چیزها هستیم. خب این سطح کار و کیفیت کار را به‌شدت کاهش می‌دهد. اگرچه وقتی به قصد امر الهی انجام می‌دهد نیّتش خوب است. این مقدار نیّت پسندیده است. ولی عملاً این را گره زده به چیزهایی که عیار خلوص نیّت را پایین می‌آورد. یعنی یک شائبه‌هایی در آن هست. در دوره جوانی انسان باید برود در مرحله بالاتر. مرحله بالاتر این است که این‌کار را انجام می‌دهم چون خدای متعال دوست می‌دارد. چون خدا می‌پسندد. چون او امر کرده. حالا این منافعی دارد برای من، خب چی بهتر از این؟ منافعش هم گیر من بیاید. مطمئنم از عنایتش در زندگی جاری بهره‌مند می‌شوم.

لذا یک رشدی برای انسان پیدا می‌شود که در این رشد توجه او به رضای پروردگار متعال و تحصیل رضای الهی است. این هم برمی‌گردد به یک نکته کلیدی و آن عبارت است از برقراری رابطه دوستانه و محبّانه با خدای متعال. در رابطه محبّانه که به‌اصطلاح بر پایه عشق و محبت

است انسان درصدد تحصیل نظر محبوب است. می‌خواهد محبوبش به او نظر عنایت داشته باشد. این یک عیاری از خلوص دارد. بیشتر این است که رابطه دوستانه و محبّانه پیش می‌برد. البته در ارتباط با حضرت حق تبارک و تعالی یک مقدمه دارد. آن مقدمه‌اش هم این است که ما در ساحت قدس ربوبی فقر محض هستیم. انسان برسد به این خودشناسی که از خودمان هیچی نداریم، فقیر مطلق هستیم و بنابراین هر چه هست اوست و هر چه هست توفیق از طرف خودش است. من بنده‌اش هستم. بخواهد زنده می‌کند، بخواهد می‌میراند، بخواهد نفسم را بگیرد، می‌خواهد بدهد، سلامتی‌ام را بگیرد، می‌خواهد جوان‌مرگ بشوم، می‌خواهد پیرمرگ بشوم. می‌خواهد زندگی‌ام روان جلو برود، می‌خواهد بیفتد در چاله چوله. یعنی من همه چیزم دست اوست که ربّ و مالک من است و من را از خودم هم بیشتر دوست می‌دارد. من مال او هستم. من هم کارهایی که انجام می‌دهم وظایف بندگی‌ام است. من بنده هستم، او هم مولا است. از من این چیزها را خواسته.

روابط مختلف با پروردگار متعال

منتها من رابطه‌ام با مولایم چند نوع است. یک نوع این است که رابطه من با مولا رابطه پیشرفته‌ای است. رابطه پیشرفته رابطه با محبت است. مبتنی بر محبت است. لذا نیّت یک حال و نورانیت خاصی پیدا می‌کند. یک درجه پایین‌ترش این است که من از مولا چون می‌ترسم انجام می‌دهم. این یک درجه می‌آید پایین‌تر. یکی هم این است که من این را انجام می‌دهم که مولا ضمناً فلان چیز را هم به من بدهد. این هم یک‌جور کاسبی است که در روایتی که از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هست که فرمود: «عِبَادَةُ التُّجَّارِ» و «عِبَادَةُ

الْعَبِيدِ»، یکی هم «عِبَادَةُ الأحْرَارِ». «عِبَادَةُ التُّجَّارِ» همان بده بستانی است. من این نماز را می‌خوانم که ...، این ذکر را می‌گویم که ...، بعداً که چی؟ که مثلاً فلان گشایش در کارم اتفاق بیفتد، فلان چیز را به‌دست بیاورم، فلان مسئله مادی یا معنوی حالا گیرم بیاید. گفتند اگر مثلاً فلان ذکر را بگویی چه می‌شود. اگر این نماز را بخوانی، مثلاً قرآن تلاوت کنید؛ فلان سوره‌ها را بخوانیم این خاصیت‌ها را دارد، ببینید این‌ها هست. این‌ها مال همان مرحله کاسبی است. از این که برود جلوتر می‌شود اینکه خب من این امر الهی را انجام می‌دهم به خاطر این‌که اگر مثلاً انجام ندهم محروم می‌شوم، به خاطر صیانت از آن محرومیت است، یا احیاناً فلان عقوبت متوجه من می‌شود. از ترس است. یک وقت است که نه، اوج می‌گیرد. این که می‌شود «عِبَادَةُ الْعَبِيدِ» مثل این برده‌ها و این‌ها که معمولاً از مولای خودشان اطاعت می‌کنند، بیشتر از این جنس است. یعنی هر روز هم می‌گویند اگر ما توانستیم از دست این مولا در برویم رفتیم. اما «عِبَادَةُ الأحْرَارِ» که بالاتر از همه این‌ها است می‌گوید من همه این‌ها را انجام می‌دهم فقط به خاطر جلب رضای مولای خودم چون دوستش دارم. مالک من است، خالق من است. فهمیدم که او چقدر من را دوست می‌دارد و متوجه شدم که او من را از خودم بیشتر دوست می‌دارد. بنابراین من در این رابطه محبّانه فقط دنبال تأمین نظر او هستم.

تلاش برای افزایش عیار اخلاص

ببینید در هر سه مرحله نیّت ما خوب است. این‌ها پذیرش می‌شود. یعنی چه نیّت مرحله اول چه دوم چه سوم. اما انسان مؤمن باید هدف‌گذاری کند که دائماً در زیست سلوکی‌اش

و در ارتباطش با ساحت ربوبی همین‌طور که دارد پیش می‌رود، دائم به عیار خلوصش افزوده شود. یعنی همین‌طور عیار اخلاصش را بالا ببرد. خب این آن‌وقت مراقبه می‌خواهد. البته در کنارش یک معرفت بیشتر هم باید کسب کند. تضرع به ساحت پروردگار متعال، خواسته از خدای متعال، در مقام دعا، مناجات، گفتگوی با حضرت حق و بحث‌هایی که کلاً ما در باب این‌که چگونه نیّت‌مان را خالص کنیم داریم.

چون مولا اعمال ما را با نیّت می‌سنجد، بنابراین انسان مؤمن علاوه بر این‌که توجه به ظاهر اعمالش دارد که عملش در زمره اعمال صالح باشد، با تأکید بیشتر توجه می‌کند که عملش خالص باشد. پس این هم می‌شود مراقبه به معنای اخص. در قرآن کریم هم این آیه کریمه هست می‌فرماید: «وَ ما تَکُونُ فی شَأْنٍ وَ ما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلاَّ کُنَّا عَلَیْکُمْ شُهُوداً إِذْ تُفیضُونَ فیهِ؛[3] از لحظه‌ای که شما کارتان را شروع به انجام دادن می‌کنید ما شاهد شما هستیم». در هر حالی که باشید، در هر عملی که باشید، در هر وضعیتی که باشید، همین که می‌خواهید یک کاری را شروع کنید، از آن لحظه آغاز ما شاهد شما هستیم. بنابراین این می‌شود همان مراقبت پیش از عمل، انسان مراقب باشد که با چه نیّتی می‌خواهد کار را انجام بدهد. این مراقبت از نیّت در حین عمل هم لازم است.

مراقبت از خلوص نیّت

بعضی وقت‌ها ما در شروع عمل نیّت‌مان خوب است، یعنی جزء نیّت‌های تمیز است، برای خوش‌آمد این و آن و جلب توجه مردم و چه می‌دانم فلان و این‌ها نیست، انسان واقعاً برای خدا می‌خواهد یک کاری

۳ آیه ۶۱ سوره یونس

را انجام بدهد، ولی وقتی دارد در مسیر عمل را انجام می‌دهد وسط‌های آن یک‌وقت می‌رسد به یک نقطه‌ای که احیاناً از آن ضریب خلوصش کاسته می‌شود یا احیاناً یک عامل بیرونی مداخله می‌کند. پس ما باید در ضمنی که عمل را هم انجام می‌دهیم باز مواظب نیّت‌مان باشیم. همین که صرفاً اول حرکت انسان مراقب باشد کافی نیست.

مراقبه بعد از عمل

بعدی می‌شود مراقبه بعد از عمل. خب حالا ما عمل‌مان را انجام دادیم. فلان کار خوب را، فلان عمل صالح را، الحمدالله توفیق پیدا کردیم. عبادی، اجتماعی، خیررسانی، فلان عمل انقلابی، کارمان را انجام دادیم. هم قبل از آن توجه داشتیم هم حین آن. آیا کار ما تمام شده؟ می‌گویند نه. مراقبه نیّتی بعد از عمل هم لازم است. شما آن عمل‌تان را انجام دادید، خوب هم انجام دادید، به‌موقع، تمیز، شسته رُفته، نیّتش هم خوب بوده، انجام شده. حالا از این به بعد چه؟ از این به بعد می‌گویند مراقبه بعد از عمل عمدتاً مراقبت از نیّت است که نیّت خراب نشود. می‌گوید مگر چنین چیزی ممکن است؟ می‌گوییم بله. ما آن‌وقت برای خدا انجام داده بودیم حالا داریم خرجش می‌کنیم. می‌نشینیم پیش فلان کس می‌گوییم، فلان کس هم باخبر بشود من این کار را کرده بودم. می‌خواهم مثلاً فلانی‌ها هم بدانند و چه و چه. یک دفعه آن آفت ریا یا آفت به‌اصطلاح سُمعه و این چیزها می‌افتد به جان آن عمل ما و نیّت مخدوش بعد از عمل می‌تواند کلاً عمل ما را هم حبط و خرابش کند.

مثلاً طرف حج خودش را انجام داده، چقدر تمیز و خوب و باحال و این‌ها. بعدها این را خرابش می‌کند. با نقل این‌طرف و آن‌طرف و با

این‌که توقع دارد مدام به او حاجی بگویند و بعد نمی‌دانم چه و چه و چه، برو جلو.

یک زمانی جبهه رفته، خوب بود، خالص بود اما بعد خرابش می‌کند. خرج دنیایی‌اش می‌کند. آن عمل صالح را با فساد در نیّت تضییع می‌کند. این کلمه «إِذْ تُفیضُونَ فیهِ» در آن آیه ٦١ سوره مبارکه یونس را دقت کنید. «إِذْ تُفیضُونَ فیهِ» یعنی از همان وقت که شما شروع می‌کنید به کار، یعنی در آن نقطه‌های آغاز که دارد تصور ذهنی شما و تصویرسازی‌های ذهنی شما برای انجام یک کاری دارد شکل می‌گیرد، فرمود از آن‌وقت ما داریم شما را می‌بینیم که دارید چه‌کار می‌کنید، که الهی است، خدایی است. البته آن آیه ادامه‌اش هم تکان‌دهنده است می‌فرماید: «وَ ما یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِی الأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرَ إِلاَّ فی کِتابٍ مُبینٍ؛ هیچ مثقال ذرّه‌ای از کارهای شما از نگاه خدای متعال پوشیده نیست». مثقال ذرّه یعنی کوچکترین واحد شناخته شده هر زمان. الان زمان ما آن ذرّه به‌خاطر شناخت‌هایی که انسان‌ها پیدا کردند خیلی ریزتر شده. حالا حتی اگر به‌شکل عادی هم بخواهیم محاسبه کنیم ذرّه به این چیزهایی می‌گویند که در هوا معلّق هستند. مثلاً گاهی که یک نوری در یک شعاعی که از بیرون در خانه‌ای جایی می‌افتد یا در نور مصنوعی، این ذرّات معلّق، آن ذرّه، این دیگر حداقلش است، «مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِی الأَرْضِ» فرمود یک مثقال ذرّه‌ای هم از نگاه خدای متعال مخفی نیست. بله «إِلاَّ فی کِتابٍ مُبینٍ». و همه‌ی این‌ها محفوظ می‌ماند. پس این را هم مدنظر مبارک‌تان داشته باشید. این می‌شود مراقبه به معنای اخص.

مراقبه نظارت بر نظارت

مصداق دیگرش هم عبارت است از مراقبه نظارت بر نظارت. مراقبت در مراقبت. یعنی این‌که ما الان داریم از خودمان مواظبت می‌کنیم، مراقبت می‌کنیم هم نیاز به یک نظارت و مراقبه‌ای دارد. چون در مسیر نظارت‌ها یک آفت‌هایی پیدا می‌شود. به‌تدریج که انسان این مسیر را شروع می‌کند به رفتن، یک آفت‌هایی در مسیر مراقبه پیدا می‌شود. یکی از آفت‌ها عُجب است. من آن هستم که دارم از خودم مراقبت می‌کنم، ببین؛ دیگران اصلاً حواس‌شان نیست. من دارم با دقت همه‌ی کارهایم را روی حساب انجام می‌دهم. حتی نیّتم را هم دارم دقت می‌کنم، مراقبه می‌کنم. به این ترتیب می‌شود گفت که انسان گرفتار یک پدیده‌ی تازه‌ای می‌شود به نام عُجب. یعنی خودشگفتی پیدا می‌کند و این تاریکش می‌کند و به او لطمه می‌زند. چون خود آن مراقبه یکی از اعمال صالح ما است، خود آن هم نیاز به باز مراقبت دارد که دچار آفت نشویم.

یک آفت آن مثلاً عُجب است. یک آفت آن عادی شدن است. یک آفت آن سطحی شدن آن است. باید مواظب باشیم مراقبت‌های ما آسیب نبیند. گرفتار عُجب نشویم، گرفتار سطحی‌نگری نشویم. در مراقبت‌های‌مان گرفتار عادی‌سازی نشویم و نکته‌هایی از این قبیل. پس این هم می‌شود جزء همان مراقبه اخص.

اخص که می‌گوییم یعنی دیگر ویژه است و خیلی دقت‌های خاص می‌خواهد. یک ظریف‌کاری‌هایی دارد. این‌طور می‌شود بگویی که مثلاً شما هر چه که در باطن‌تان عمیق‌تر می‌شوید. از این بالاتر هم هست؟ بله هست که حالا دیگر بحث ماها نیست. از این بالاتر هم یک مراقبت‌هایی وجود دارد. آن دیگر برای

اهلش هست. ما ان‌شاءالله همین مقدار بتوانیم خودمان را جلو ببریم خیلی انسان جلو رفته و ان‌شاءالله کارش پیش می‌رود.

نکاتی پیرامون تقویت مراقبت‌ها

چند نکته برای این‌که بتوانیم مراقبت‌های‌مان را تقویت کنیم قابل توجه است. کل ماجرا عبارت است از این‌که ما خودمان را در حضور ببینیم. خیلی مسئله پیچیده نیست. مثلاً اکنون عزیزانی که در این جلسه حضور دارند و بنده که در خدمت شما حضور دارم، ما حضور همدیگر را درک می‌کنیم، من می‌بینم شما این‌جا تشریف‌فرما هستید. وقتی شما این‌جا هستید خب من یک‌سری از رفتارها را انجام نمی‌دهم، یک آداب و حریم‌هایی را رعایت می‌کنم. شما هم همین‌طور. من اگر از این‌جا بروم ممکن است شما با هم یک گپ و گفتی هم بزنید، با هم یک شوخی هم بکنید. وارد گفتگوهای دوستانه‌تان بشوید. مثلاً می‌گویم. می‌گویید خب فلانی این‌جا نشسته. حالا در تصور شما می‌گویید آقا، فلانی این‌جا هست. این یک، این حضور یک حریمی ایجاد می‌کند. ما به‌خاطر این‌که فلانی دارد ما را می‌بیند که اکنون در حضورش هستیم این فلان رفتارها را انجام نمی‌دهیم. بلکه به ازاء آن این مثلاً رفتار را انجام می‌دهیم. این در پوشش ما، در روش ما، در گفتار ما، همه‌ی این‌ها تأثیر می‌گذارد و به‌طور متقابل بنده که توفیق دارم در خدمت شما هستم همین‌طور. و همه جا همین‌طور است.

درکِ حضور در ساحت ربوبی

هر حضوری یک حریمی دارد و آن حریم یک احترامی دارد. این مسئله حضور است. تمام مباحث سلوک برمی‌گردد به این‌که انسان حضور خدای متعال را درک کند.

همه‌اش به این‌جا برمی‌گردد که در مسیر زندگی‌اش خودش را در حضور حق، در محیط نگاه خداوند بداند. در محیط شهود خدای متعال ببیند. این اصل مسئله است که اگر انسان بتواند این را در خودش تقویت کند، عملاً وارد یک باب تازه‌ای در بحث زیست معنوی خودش شده. این را به‌اصطلاح می‌گوییم حضور در ساحت ربوبی.

فرشته‌های حافظان انسان

تمام مسائل به این نکته برمی‌گردد و خوشا به حال آن‌هایی که زودتر به این قصه برسند. هر چه انسان زودتر به این حالت برسد و در او تقویت بشود خیلی موفق‌تر می‌شود و پیش می‌رود. یکی دو پیش مقدمه هم دارد.

مثلاً یکی‌اش این است که خدای متعال در قرآن کریم خیلی صریح به اشخاص‌مان گفته که هر کدام از شما یک حافظان و نگهبان‌هایی دارید که من این‌ها را گذاشتم با شما هستند. یعنی مأموریت‌شان فقط با جناب‌عالی تعریف شده، خیلی جالب است! دائم با شما هستند. این‌ها چند گروه هستند. در کلمات اولیاء خدا هم هست؛ در آن تصریحی که شده این است که فرض بفرمایید هر کدام از ما حداقل دو فرشته نگهبان از محیط کارگذاری الهی که به آن‌ها می‌گوییم ملائکه و فرشتگان، حداقل دوتای آن‌ها مأموریت حفاظت اعمال ما را دارند. «وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ؛[٤] ما برای شما حافظینی گذاشتیم». آن‌جا نمی‌گوید دو، عدد باز است. منتها آن را ما از روایات و این‌ها استفاده می‌کنیم. قرآن عمومی می‌گوید. این‌ها خیلی بزرگوارند، خیلی باشخصیت هستند. این دو نفری که من با شما گذاشتم یا این فرشته‌هایی که حافظ شما هستند خیال نکنید شخصیت‌های معمولی هستند،

٤ آیه ۱۰ سوره انفطار

شخصیت‌های گرامی‌ای هستند. جزء کریمان محسوب می‌شوند. محترم هستند، بزرگ هستند، بزرگوارند و ضمناً می‌خواهد به لطافت بگوید که نسبت به شما که مأموریت دارند نگاه‌شان نگاه کریمانه است. خب «کِراماً». کارشان چیست؟ «کاتبین»، این‌ها مأمور نوشتن هستند. کتابت خصوصیتش این است که حفظ می‌کند. شما یک چیزی را که الان روی کاغذتان می‌نویسید این حفظ می‌شود. یعنی کاری از شما سر نمی‌زند مگر این‌که این‌ها دریافت می‌کنند و آن را در آن الواح نوری خودشان و در آن محیط برزخی و ملکوتی خودشان این‌ها را نگهداری می‌کنند. کارشان همین است. پس این یک مسئله است.

خیلی مهم است که انسان با این فرشته‌ها چه رابطه‌ای دارد. اصلاً درکی از آن‌ها داریم؟ به آن‌ها توجه داریم؟ با آن‌ها زندگی می‌کنیم؟ خب این‌ها با ما هستند، نص قرآن است «کِراماً کاتِبین* یَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ»[۵]. هر کاری شما انجام بدهید آن‌ها می‌دانند. این معنایش این است که خدای متعال به این مأمورین بزرگوار دسترسی داده که کلاً به کارهای شما اشراف داشته باشند. شما را کاملاً می‌بینند. طبق نظر اهل دقت می‌گویند از همان مرحله نیّت که در محیط محاسبه الهی می‌آید این فرشتگان کارهای شما را کاملاً دریافت می‌کنند که با چه نیّتی دارد انجام می‌دهد، چون آن‌ها پیش چشم‌شان حجابی نیست. اگرچه در بعض از روایات داریم که یک جاهایی را خدای متعال از همین فرشته‌ها هم مخفی می‌کند که حالا آن لطف خاص خودش است. می‌گوید این باشد بین خود من و او، بماند. ولی به‌صورت نوعی و عمومی این‌ها دسترسی به ما دارند. درست مثل همین دوربینی که می‌گذارند بالای سر ما، همه‌ی

۵ آیات ۱۱ و ۱۲ سوره انفطار

تصویر فعالیت‌های ما را می‌گیرد. آن‌ها به ضمیمه این‌که وضعیت درونی ما، نیّات ما، این‌ها هم برای‌شان مشهود و آشکار است.

درباره سخن یک تأکید ویژه وجود دارد که آن در سوره مبارکه «ق» است. در سوره «ق» یک تأکید جداگانه راجع به سخن‌ها وجود دارد. «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاَّ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»[٦] فرمود نمی‌شود سخنی از زبان شما پرتاب بشود، چون اصلاً لفظ که می‌گویند به خاطر این است که این مثلاً از زبان ما به بیرون شلیک می‌شود و پرتاب می‌شود در محیط، در هوا. آثاری هم ایجاد می‌کند و می‌ماند. تقریباً صداهای ما در محیط می‌ماند. می‌فرماید: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاَّ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ». یعنی همین قدر که شما الان این کلمه را گفتید، این جمله را گفتید، این جمله را یک رقیب و عتیدی وجود دارند. از کلمه رقیب و عتید این‌جا استفاده شده، همان فرشته‌ها هستند که این را دریافتش می‌کنند و آن را نگه می‌دارند. چیزی گم نمی‌شود. یک کلمه شما گفتید این هست. «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاَّ لَدَيْهِ»، لدیه یعنی نزد آن سخن «رَقِيبٌ عَتِيدٌ».

مثلاً به ما گفتند که درباره‌ی فرشته‌ی مأمورِ نوشتنِ سیئات که بدی‌ها را می‌نویسد خدای متعال به این‌ها امر کرده که با یک تأخیری بنویسند. راجع به فرشته‌های حسنات می‌گوید نه، فوری برای‌شان بنویسد. اما راجع به نویسندگان سیئات می‌گوید که وقت بدهید. در یک روایتی دارد یک چند ساعتی؛ حتی دیدم یک روایتی مثلاً کلمه‌ی هفت ساعتی یک چیزی هم دارد که این را مثلاً فعلاً برایش ننویسید ببینم چکار می‌کند، شاید این وسط توبه کند، استغفار کند، جبران کند تمیز بشود. نامه‌ی عملش سوء پیشینه پیدا نکند. چون یک‌وقت نوشته می‌شود بعد خودش پاک

٦ آیه ١٨ سوره ق

می‌شود یک مسأله‌ی دیگری است، یک‌وقت اصلاً نوشته نمی‌شود، این همان «کراماً کاتبین» است، کریم هستند. لذا این‌که به ما گفتند توبه‌ی فوری یکی از خاصیت‌هایش این است که انسان اگر اشتباهی کرد فوری توبه کند و جبران کند برای این است که اصلاً چیزی در نامه‌ی اعمالش نوشته نشود.

اُنس با این فرشته‌ها، توجه به حضورشان، خیلی کمک‌کننده است، این را خاطر نازنین‌تان باشد. من توجه داشته باشم که اکنون این‌ها با من هستند. بعضی‌ها مثلاً با این‌ها حرف می‌زنند، سلام می‌کنند، مثلاً انسان بیدار می‌شود یا روزی را می‌خواهد شروع کند یک سلامی و احوالپرسی می‌کند، به این‌ها سفارش می‌کند می‌گوید مواظب من باشید، به من الهام کنید، من را در کارهای خوب تشویق کنید، راجع‌به کارهای بد من را متوجه کنید. چون این‌ها با شما مأنوس هستند. مدام انسان همین‌قدر توجه پیدا کند که این کارگزاران الهی با او هستند خود این خیلی پیش‌برنده است. پس این از جهت مراقبه به نظرم کمک‌کننده است و این را انسان بتواند برای خودش نگه دارد.

توجه به نظارت اولیاء

از این بالاتر هم هست؟ بله؛ بالاتر از این خیلی تکان‌دهنده است و اگر انسان بتواند به او برسد خیلی جلو رفته و آن توجه به نظارت اولیاء است. در سوره‌ی مبارکه‌ی توبه این مسأله به آن تصریح شده که فرمود «وَ قُلِ اعْمَلُوا»[۷]؛ یک سال همین را آیه سال اتحادیه گذاشته بودیم «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» فرمود هرکاری که می‌خواهید انجام بدهید اقدام کنید اما این را بدانید که خدای متعال می‌بیند، پیامبر می‌بیند، مؤمنین می‌بینید «و المؤمنون»

۷ آیه ۱۰۵ سوره توبه

این‌ها هم می‌بینند. این آیه را جزء آیات مربوط به شاهدان اعمال می‌آورند که می‌گوید «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» می‌خواهد بگوید پیامبر شما را می‌بینند، بعد هم می‌گوید مؤمنون. معلوم می‌شود این مؤمنون منظورش مؤمنین عادی نیستند، چون مؤمنین عادی چه‌طور می‌بینند؟ غیر از همین مؤمنینی که از نزدیک با ما زندگی می‌کنند؟ آن‌ها هم تازه خیلی از کارهای ما را نمی‌بینند. دقیق‌ترش هم که خدای متعال اصلاً به آن‌ها اجازه نداده، آن‌ها باطن ما را نمی‌توانند ببینند، شرایط ما را درک نمی‌کنند. پس این مؤمنون یک مؤمنون خاصی هستند. روایات کار ما را آسان می‌کند می‌گوید این منظور ائمه‌ی هدی (سلام‌الله‌علیهم) هستند که آن‌ها ناظران اعمال بندگان خدای متعال هستند. حالا این یک بحث فنی دارد که مربوط می‌شود به بحث علم امام و بالاتر از او اشراف و علم امام کل که رسول اعظم (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم‌اجمعین) با آن مقامات باطنی باشد و اساساً نقشی که در عالم هستی دارند.

ما یک بحث‌های باطنی راجع به موضوع امامت داریم. بحث امامت ظاهری است و تشریع و ارائه‌ی قوانین الهی است و قال‌الباقر و قال‌الصادق و قال رسول‌الله و این چیزها است که ما دریافت می‌کنیم. یک بخش هم که ولایت تشریعی است. یک‌وقت هم مربوط می‌شود به ولایت اجتماعی که انسان اگر در محیط امامتِ هرکدام از این امامان بزرگ قرار بگیرد باید از آن‌ها تبعیت کند «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»[8] درواقع آن می‌شود ولایت اجتماعی، امامت اجتماعی، مدیریت کلان اجتماعی که انسان باید در محیط اطاعت‌شان باشد. یک بحث می‌شود ولایت باطنی.

۸ آیه ۵۹ سوره نساء

و آن ولایت باطنی مربوط می‌شود به حقیقت وجودی اولیاء خدا که یک حقیقت نوری است، اشراف دارد به عالم هستی و آن‌جاست که اولیاء خدا به نمایندگی از پروردگار متعال به علم لدنّی و به عالم الهی متصل هستند. مظهر اسماء الهی هستند و از طرف خدای متعال به آن‌ها عطا شده، این همان قدرت باطنی است که در امام (علیه‌السلام) هست.

مقام ولایتِ باطنیِ کلیِ الهی

این معرفت نسبت به مقام امام خیلی انسان‌های مؤمن را رشد می‌دهد، خیلی به آن‌ها کمک می‌کند. الحمدالله ماها به‌صورت طبیعی این چیزها را راجع‌به ائمه (علیهم‌السلام) اعتقاد داریم اما این‌ها کم است، وقتی شما در این باب معرفت‌تان را تقویت کنید می‌رسید به این نقطه که این کلمه‌ی «و المؤمنون» که این‌جا گفته شد که ائمه و خود پیامبر اعظم هستند، شما را می‌بینند، اعمال شما، کارهای شما در حضور ولیّ خدا حاضر است.

خدا ان‌شاءالله رحمت کند و بر درجات استاد عالی‌قدرمان حضرت آیت‌الله بهجت (اعلی‌الله‌مقامه‌الشریف) بیفزاید، می‌فرمود این صحبت که از زبان شما خارج می‌شود، این کلمه که اکنون از زبان شما خارج می‌شود قبل از این‌که به گوش خودتان برسد؛ چون اول اصوات انعکاسی خودمان را دریافت می‌کنیم، قبل از این‌که جنابعالی دریافت کنی در یک کسری از زمان خودم دریافت می‌کنم. می‌گوید قبل از این‌که به گوش خودت برسد به گوش ولی‌الله‌الاعظم امام عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) رسیده. حضرت می‌خواست اشراف را به ما یادآوری کند که از این تعبیر استفاده می‌کند. این جمله‌ای که شما می‌گویید قبل از این‌که خودت بشنوی امام زمان (سلام‌الله‌علیه) شنیده. این همان مقام ولایتِ باطنیِ کلیِ الهی است که اشراف

دارد بـه همـه‌ی عالـم «فَسَـيَرَى اللهُ عَمَلَكُـمْ وَ رَسُـولُهُ وَ الْمُؤْمِنُـونَ». شـما تصـور کنیـد اگـر انسـان در سـاحت الهـی بـا اولیـاء خـدا بـه یـک چنیـن درجـه‌ای از معرفـت برسـد و آن‌هـا را بـر خـودش ناظـر ببینـد چقـدر زندگـی‌اش عـوض می‌شـود! چقـدر کارهایـش متفـاوت می‌شـود! چقـدر اعمالـش، رفتـارش نظـم پیـدا می‌کنـد، حسـاب پیـدا می‌کنـد، لطـف پیـدا می‌کنـد!

حـالا ممکـن اسـت بعضی از شـماها شـنیده باشـید کـه مـن قبـلاً ذیـل ایـن آیـه‌ی کریمـه یـک خاطـره‌ای از یکـی از بچه‌هـا را در شـب عملیـات گفتـم کـه او وقتـی ایـن آیـه را بـرای مـن داشـت معنـی می‌کـرد، مـن روز بـرای ایشـان خوانـده بـودم معنـی کـرده بـودم، شـبِ عملیـات آن‌جـا بـه مـن تحویـل داد چنـد لحظـه بعـد هـم شـهید شـد. ایـن «سـیری الله» برایـش تجلـی کـرده بـود، مثـلاً حضـور حضـرت زهـرا (سـلام‌الله‌علیها) را در آن شـرایط سـخت دیـده بـود، بـه او نشـان داده بودنـد.

با اسماء الهی اُنس بگیرید

فرشـته‌ها می‌بیننـد، مأموریـت دارنـد، اولیـاء خـدا، رسـول اعظـم و ائمـه‌ی هـدی (علیهم‌السـلام) می‌بیننـد بعـد هـم بالاتـر از همـه‌ی این‌هـا هـم کـه دیگـر خـدای متعـال اسـت کـه می‌بینـد. حـالا هـم بـرای این‌کـه مـا یـک مقـدار ایـن مسـأله را درک کنیـم، یک‌جـا می‌گویـد خـدای متعـال همـه‌ی کارهایـی کـه شـما انجـام می‌دهیـد می‌دانـد، از کلمـه‌ی «یعلـم» اسـتفاده می‌کنـد. یک‌جـا می‌گویـد از همـه‌ی جزئیـات کارهایـی کـه شـما انجـام می‌دهیـد باخبـر اسـت، آن‌جـا اگـر خـودش را بـه عنـوان «علیـم» معرفی می‌کنـد این‌جـا «خبیـر» معرفـی می‌کنـد «خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»[9] یعنـی جزئیـات اعمـال شـما را می‌بینـد کـه ایـن از اسـماء الهـی اسـت. پـس یـک اسـمش «علیـم» اسـت، علـم مطلـق اسـت، علـم مطلـق چیـزی از نگاهـش مسـتور نمی‌مانـد. بعـد «خبیـر» اسـت یعنـی جزئیـات را هـم باخبـر اسـت. همیـن کلمـه‌ی

۹ آیه ۱۸ سوره حشر

خبر که خودمان می‌گوییم یک مقدار جزئی‌تر است، یعنی همه‌اش را باخبر است «خبیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ». به این‌ها اکتفاء نکرده فرمود ببینید شما اگر یک حرف می‌زنید حواس‌تان باشد او سمیع است، می‌شنود، اگر یک کاری را انجام می‌دهید او بصیر است می‌بیند. ببینید «علیمٌ»، بگویید «خبیرٌ». باز به این‌ها هم اکتفاء نکرده از یک نام دیگر هم استفاده می‌کند و آن نام «رقیب» است. همین بحث جاریِ ما که بحث مراقبه هم هست ذیل همین اسم است. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلَيكُم رَقيبًا»[10]. خدا مراقب شما هست، یعنی از نزدیک شما را دارد و می‌بیند و به وضعیت شما اشراف دارد. «إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلَيكُم رَقيبًا» از کلمه‌ی رقیب استفاده شده. بعضی از اساتید ما نظر مبارک‌شان این است که شما اگر بخواهید این حالت مراقبه در شما تقویت بشود با این اسماء الهی اُنس بگیرید، با همین اسمائی که برای‌تان خواندیم، این پنج نام، مخصوصاً با اسم رقیب، این را در خلوت خودتان تکرار کنید، این توجه پیدا می‌کند، به شما می‌دهد.

حضور روشن در شبکه‌ی رحامت

«وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الأَرْحام»[11] خودتان را در برابر امر الهی جمع‌وجور کنید، حریم بگیرید، نسبت به ارحام تقوای الهی را رعایت کنید. شما در مورد حقوق ارحام‌تان، پدر، مادر، برادر، خواهر، فامیل نزدیک مورد سؤال قرار خواهید گرفت «تسائلون به» حواس‌تان را جمع کنید از شما می‌پرسد. موضوع «رحم» خیلی برای خدای متعال مهم است، انسان این‌که در شبکه‌ی رحامتش حضور روشن و با رعایت حقوق داشته باشد این خیلی مهم است. برای این‌که محکم‌کاری‌اش کند فرمود

۱۰ آیه ۱ سوره نساء

۱۱ همان

«إِنّ اللّهَ کانَ عَلَیکُم رَقیبًا»، این‌جا خدا رقیب شماست پس به چه معنا است؟ یعنی مراقب به تمام معنای کلمه است. در کلمه‌های بین خودمان هم می‌گوییم فلانی رقیب من است، یک کسی رقیب درسی است، یکی رقیب عشقی است، یکی رقیب فلان هست، مثلاً رقبای این‌جوری داریم. اصطلاحاً معنایش این است که این همه‌اش حواسش به من است و چشم از من برنمی‌دارد ببیند من دارم چکار می‌کنم. مثلاً چند نفر که با هم رقابت می‌کنند مخصوصاً آن‌هایی که یک رقابتی خیلی خطیر و حساس می‌شود آن‌جا از این کلمه‌ی رقیب استفاده می‌کنیم، این معنایش همین است، رقیب من است یعنی حواسش کلاً به من است که ببیند من چکار می‌کنم که بعد بتواند آن کار خودش را پیش ببرد از من پیش بیفتد. حالا آن‌جا از همین کلیدواژه ما استفاده می‌کنیم، ولی رقیب در این معنا خیلی معنای فراخ‌تر، وسیع‌تر و باشکوه‌تری دارد «إِنّ اللّهَ کانَ عَلَیکُم رَقیبًا» یعنی توجه کنید که حضرتِ علیم، سمیع، بصیر و حضرت خبیر مراقب شما است. سمیع مطلق، بصیر مطلق، خبیر مطلق، علیم مطلق رقیب و مراقب شماست. تو دنبال چه می‌گردی؟ دیگر لازم است کس دیگری از شما مراقبت کند؟ یعنی لازم است کس دیگر هم مثلاً شما به حساب بیاورید وقتی او را دارید که رقیب شما است؟

چه اُنس گرفتن با اسماءالحسنی، چه با اولیاء خدا از این منظر، مخصوصاً با ولیّ کامل زمان خودتان، یعنی چقدر شما باید با امام زمان (سلام‌الله‌علیه) اُنس و ارتباط داشته باشید و این ارتباط از این منظر باشد، بعد چون حضرت را دوست دارید آن‌وقت اذیتش نمی‌کنید. چون شما وقتی مثلاً یک رفتار نامناسب دارید چه کسی اذیت می‌شود؟ امام زمان اذیت می‌شود، چون او شما را

بیشتر از خودتان دوست دارد، وقتی ببیند دارید به خودتان ضربه می‌زنید، به شخصیت خودتان، به آینده‌تان، گرفتار غفلت شدید خب او اذیت می‌شود و شما برای این‌که او اذیت نشود چقدر خودتان را جمع و جور خواهید کرد.

یک نام دیگر خدای متعال هم در این باب نام شاهد و شهید است که در قرآن کریم هم استفاده شده، آن هم باز در همین اسامی مربوط به باب مراقبه است، آن هم ان‌شاءالله مدنظرتان باشد.

این هم از بحث نسبتاً تکان‌دهنده و سنگین امروز ما که خدای متعال توفیق داد این چند جمله از آیات الهی را به خودم و همه‌ی شما یادآوری کردم. امیدوارم ان‌شاءالله خداوند تبارک و تعالی به همه‌مان توفیق بدهد بتوانیم در مراقبه قدم‌های خوبی برداریم و ان‌شاءالله موفق باشیم.

سؤالات مخاطبین

سؤال: نوشتن مشارطه کار خوبی است یا همین که در ذهن باشد کافی است؟

پاسخ: حتماً نوشته‌اش خوب است، در بحث مشارطه نوشتن آن بسیار خوب است. چون خیلی وقت‌ها وقتی به آن‌چه که در ذهن است واگذار می‌شود انسان گرفتار غفلت می‌شود.

تلاش دشمن برای ایجاد گُسل نسلی

جریان استکبار که این دفعه یک جنگ جهانیِ رسانه‌ای را بر علیه ما راه انداخت که محاسبه هم کردند می‌گویند ضمن بیست و پنج روز حوالی هفده هزار و خرده‌ای فقط دروغ از طریق فضای مجازی و ماهواره در ذهنیت اجتماعی پمپاژ کردند. یعنی ببینید چه بلایی دارند به سر مخاطب خودشان می‌آورند. استادش هستند،

استاد تحریف و دروغ هستند.

مخاطب اصلی دانش‌آموزان هستند. حالا عزیزانی که با ادبیات من، با گفتگوهای قبلی من آشنا هستند که مربیان عزیزمان اکثراً همین‌طور هستند بچه‌ها هم گاهی از خود من شنیدند، من از حدود دوازده سال همیشه یک جمله را تکرار کردم، گفتم جنگ اصلی ما و استکبار جهانی کف مدرسه است، این را شما از من مکرراً شنیدید، منظورم همین بود، ببینید همین است، کف مدرسه است، آن‌جاست که نهایتاً معلوم می‌کند کی برد و کی باخت؟ چون آینده‌ی ماست. همه‌ی آینده‌ی ما این‌جاست. و این بخش است که مع‌الاسف دست کم گرفته می‌شود. در این ماجرای اخیر به‌خاطر جنس موضوع که حالا یک مقدار جنسش فرهنگی، اجتماعی، یک‌کمی جوانانه، باز یک‌کمی با خانم‌ها ارتباطش بیشتر، با دختران جوان و این‌ها بوده، جنس موضوع هم این اقتضاء را داشته، حوزه‌ی تأثیر آن در این بخش دانش‌آموزی خیلی وسیع‌تر بوده چنان‌که قبلاً هم من این را یک اشاره‌ای کردم. این یک واقعیت است، اکنون این جامعه‌ی مخاطب ماست. هدف هم این است که مسأله‌ی گسل نسلی فعال بشود، این چیزی است که آرزویش را سال‌هاست استکبار می‌کِشد و تمام فعالیت‌هایش این است که نهایتاً انقلاب اسلامی در ارتباطش با آرمان‌ها و هویتش در مسیر نسلی گرفتار اختلال و انقطاع بشود، درواقع اختلال هویتی پیدا بشود. این دستور کارشان است، سال‌ها است دارند روی این کار می‌کنند، این‌جاست و مدرسه است.

اکنون شما آثارش را دارید می‌بینید، این را کسانی که با مدرسه زندگی نمی‌کنند درک نمی‌کنند، چون در مدرسه بچه‌ها کنار هم قرار می‌گیرند این درک می‌شود، این آسیب‌هایی که

وارد شده بهتر دیده می‌شود، شبهاتی که فعال شده، احیاناً حالت جسارتی که پیدا شده، این‌ها را می‌شود در صحن مدرسه شاید بهتر مشاهده کرد. مخصوصاً این بار خیلی متفاوت است، با تأخیر دو ساله و آن فضای مجازی و داستان‌های دیگری که دیگر بحمدالله شما اشراف همه‌جوره دارید.

فرصت بزرگ برای ارتباط با نسل جدید

در یک چنین موقعیتی کاری که باید توسط اتحادیه و بعد بچه‌های انقلاب، معلم‌های انقلابی و عناصری که در فضای مدرسه مؤثر هستند انجام بشود یک کار اساسیِ چند ضعلی است. نکته‌ی مهم آن این است که ما در درجه‌ی اول باید بدانیم اکنون این برای ما یک فرصت است، این‌که مثلاً یک نسل دبیرستانی سؤال نکند خیلی خطرناک است، مثلاً سؤال ندارند، گفت که «من خموشم و در اندرون غوغاست». یعنی فغان و غوغایی است اما ظاهراً خاموش است یعنی می‌دانیم سؤال دارد. چون آن مواجهه که هست، آیا همه‌ی سؤالاتش پاسخ گفته شده که این‌قدر آرام است یا نه این گرفتار یک سری از ملاحظات است؟ یا احیاناً این مسأله برایش به این شکل طرح نشده یا از این زاویه مطرح نشده. الان این اتفاق افتاده، این برای بچه‌های انقلاب به معنای فنیِ کلمه یک فرصت است، یک فرصت بزرگ است که خیلی باید قدرش را بدانند، فرصت بزرگ برای ارتباط، برای پاسخگویی، برای تقویت ذهنیت مخاطب، برای اقناع، خیلی فرصتِ مهمی است، این یک‌وقت از دست نرود.

چون زمان شرایط و اوضاع پیرامونی را عوض می‌کند، بعد این سؤالات دوباره رسوب می‌کند، می‌نشیند در تهِ ذهن جامعه‌ی مخاطب ما. غرض

این جهت را خاطر نازنین‌تان باشد. اصل قصه هم این است که بچه‌ها باید مواظب باشند بین آن‌ها و محیط عمومی دانش‌آموزی یک‌وقت بر اثر اشتباه و غفلت شکاف نیفتد، این را باید مراقبت کرد. این شکاف خطرناک است. مثلاً یک‌طوری نباشد که ما بعد نتوانیم آن پل‌های ارتباطی‌مان را برقرار کنیم، باید همیشه سعی کنیم این ارتباطات ما صیانت بشود. این‌جا نیاز به حوصله دارد، نیاز به صبوری دارد و نیاز به اعتماد به حق تبارک و تعالی بشود. نیاز به اعتماد به حق تعالی دارد، توکل دارد.

معرکه‌ی جنگ شناختی

باید مربی‌های ما، باید دانش‌آموزهای ما با قوت، با سربلندی، با روحیه؛ خب معرکه‌ای است دیگر، یک معرکه‌ی جنگ شناختیِ جدی است. ذهن مخاطب ما هم به یک احتمالاً سؤالات و شبهات و مسائلی درگیر شده. می‌دانیم هم که تحت‌تأثیر فشارهای جدی دشمن و گاه غفلت‌های خود ما و دیگران این اتفاق افتاده. این‌جا باید ما با قوت وارد میدان بشویم، خودمان را مجهز کنیم به جغرافیای ذهنی بچه‌ها، به زاویه‌ی دیدشان، به سؤالات‌شان، به آن‌جاهایی که محل ابتلاء است مخصوصاً برای این‌ها و با حفظ ارتباط. پل‌های ارتباطی که عمدتاً پل‌های ارتباطی پل‌های عاطفی هستند؛ با حفظ پل‌های ارتباطی و محیط‌های دوستی‌مان باید سعی کنیم با آن‌ها وارد مرحله‌ی بعدی ارتباط بشویم که ارتباط فکری و پاسخ‌گویی به سؤالات‌شان است.

مثل همیشه که ما از قبل می‌گفتیم بچه‌های انجمن اسلامی با هماهنگی مربی‌های‌شان باید ببینند کجا می‌توانند خودشان پاسخ بگویند، از ایشان برمی‌آید، اهلاً چه بهتر، این هم اصطلاحاً

می‌دانید به آن چه می‌گویند؟ چهره به چهره و مورد به مورد است، غیر از مورد وسیع‌تر آن که حالت مثلاً کلی‌تری دارد ولی این چهره به چهره‌ای که زمان ما این‌طوری بود، زمان ما هم خیلی درگیری فکری در مدرسه زیاد بود، ما تقسیم می‌کردیم. مثلاً حتی معلوم بود، مثلاً فلانی و فلانی و فلانی سهم من، این چند نفر سهم شماست بعد به هم گزارش می‌دادیم، خیلی جدی بود معرکه، چون هر روز منافقین، همین معلون‌هایی که حالا در آلبانی نشستند رفتند در این لاک فضای مجازی و آن‌جا دارند عملیات‌شان را انجام می‌دهند که خیلی جماعت کثیفی هستند این‌ها، مخصوصاً آن سرحلقه‌های‌شان خیلی کثیف هستند. مثلاً بعضی از اسم‌ها که روی بعضی از آدم‌ها است، اصلاً آدم دلش نمی‌آید این کلمه‌ی مریم را برای این فرد بکار ببرد. مریم یکی از مقدس‌ترین اسم‌های جهان است که این آدم خبیث، شیطان است دیگر، یک شیطان به تمام معنا. این‌قدر این از جهت باطنی پلید است، این‌قدر کثیف است، این‌قدر متعفّن است، خیلی آدم متعفنی است، خونخوار، دریده، شهوت‌پرست، دیوانه، اصلاً یک چیز عجیبی است. چقدر از بچه‌های ما را این منحرف کرده، این و آن شوهر ملعون کثیف قبلی‌شان، آن داستان‌هایی که شما دیگر خبر دارید. چقدر از بچه‌ها را نابود کردند، چقدر از خانواده‌های ما را نابود کردند، چقدرها را که حالا آن اوایل سر بریدند و چقدر سرهای بچه‌های ما را گذاشتند پشت آرپی‌جی. این‌ها خیلی آدم‌های عجیبی هستند. در عملیات مرصاد یکی از دوستان من اسیر شد، ما در عملیات مرصاد بودیم، این‌ها تا نزدیکی‌های ما و تا اسلام‌آباد آمدند. یکی از دوست‌های ما اسیر شد، او به لطف خدا

توانست فرار کند که البته در موقع فرار هم برایش نارنجک انداخته بودند یک پایش هم مجروح شده بود و خب خدا را شکر بعدها ترمیم شد. ایشان به من گفت که در آن جشن شبانه‌شان همین بچه‌های منافقین و همین رجوی و این‌ها یکی از کارهای‌شان این بود که سر بچه‌ها را می‌گذاشتند پشت آتش آرپی‌جی و این را در صورت این جوان بسیجی شلیک می‌کردند.

آن زمان این‌جوری بود که آن‌ها صبح به صبح در مدرسه‌ها به دیوار نشریه می‌زدند، عملیات این‌قدر نزدیک بود، بعد سعی می‌کردند از بچه‌ها نیرو می‌گرفتند، یعنی درگیری ما با این‌ها این‌قدر نزدیک بود، آن اوایل خب ناشناخته بود، این چیزها را هم از آن‌ها کسی نمی‌دانست این‌ها چقدر عناصر خبیثی هستند. تازه اوایل رویارویی‌شان با انقلاب اسلامی بود. این‌ها هویت و ماهیت‌شان این‌گونه است. حالا غرض این‌که اکنون انسان نگاه می‌کند یک مقدار با آن زمان شباهت دارد، حالا با تفاوت‌ها و شباهت‌های خاص خودش. آن‌وقت ما تقسیم می‌کردیم، نمی‌شود به‌طور کلی ورود کرد، نمی‌شود هم همه را بگذاریم به چهره به چهره، باید از هر دو روش استفاده بشود.

این‌ها را عزیزان مباحثه کنند از آن‌ها یک تدابیری درست کنند. تقسیم بچه‌ها در عالم رفاقتی، بعد تجهیز خود بچه‌های فعال انجمن اسلامی به پاسخ‌های روشن، به دلایل روشن و قوی این‌ها مجهز باشند، در گفتگوهای دو نفره سه نفره، بر پایه‌ی ارتباط دوستانه بروند با آن‌ها ارتباط بگیرند. سعی کنند آن ارتباط رفاقتی‌شان حتماً صیانت بشود، اگر طرف مثلاً مواجهه‌ی بدی داشت هیچ‌وقت نباید این باعث بشود که رابطه آسیب ببیند. این را جلو ببرند.

عمومی هم لازم داریم. عمومی

خیلی طرف باید قوی باشد که مثلاً در یک جایی که تعداد زیادتری از بچه‌ها نشستند؛ حالا آسان‌ترش در کلاس است، سخت‌ترش اجتماع چند کلاس با همدیگر است. آن‌وقت مگر دیگر چه کسی باشد و آن شخص اگر باشد، یک‌وقت‌هایی بعضی از مسائل را آن‌طور باید پاسخ گفت که در اجواء و در آن فضای کلیِ مدرسه این‌ها سؤالات مطرح بشود، پاسخ‌های روشن به آن داده بشود، اقناعی با زبان دانش‌آموزی و مرتب. خود مربی‌های ما ممکن است بتوانند این نقش را در سطح کلاس ایفاء کنند یا احیاناً مثلاً در یک جمع بزرگ‌تر یا اساتیدی در منطقه باشند که از عهده‌شان برمی‌آید از این‌ها باید استفاده کرد و در عین حال مبنا باید این باشد که ما بی‌جهت چالش درست نکنیم.

پرهیز از ورود به چالش و درگیری

اصل عرض من این است که یک‌وقت وارد چالش نمی‌شویم، خیلی منطقی، مرحله‌ای، باید پل ارتباطی‌مان را حفظ کنیم، مسیرهای‌مان را صیانت کنیم تا بتوانیم به این سؤالات هم پاسخ بگوییم و بعد اگر بتوانیم این‌جا یک فهرستی از اقدامات خوب را ضمیمه‌ی ارتباطات کلامی و گفتگویی پیش ببریم می‌توانند یاران جدیدی را وارد فضاهای انقلاب بکنند که شاید باورتان نشود. یعنی کسانی که حاضر باشند جان‌شان را برای این انقلاب بدهند از همین بچه‌هایی هستند که گاهی بحسب ظاهر خیلی تند و نامناسب رفتار می‌کنند و یک جسارت‌هایی هم دارند. بعضی‌ها اگر ذهنیت‌های‌شان اصلاح بشود و ارتباطات‌شان شکل بگیرد چون باطن‌شان تمیز است خیلی اتفاقات بزرگی

برای‌شان می‌افتد. بعضی‌ها هم البته خارج از دسترس ما هستند. با حوصله باید برویم جلو، نباید اصلاً عجله کرد ولی نباید هم وقت را از دست داد. من گاهی می‌گویم نباید عجله کنیم بعضی‌ها می‌افتند آن طرف ماجرا، می‌گویند خب حالا فلانی هم گفته پس حالا باید صبر کنیم. نه، یعنی از حالا پایشِ محیط، پایشِ سؤالات و دسته‌بندی جنسِ مخاطب و این‌که چگونه باید با این‌ها روبرو بشویم از چه زاویه‌ای وارد بشویم، فلان سوال چه پاسخی را می‌تواند داشته باشد، چه مستنداتی لازم داریم برای این‌که به بچه‌ها ارائه کنیم و اضافه بر این‌ها هم خیلی فهرست‌های دیگری هست. حالا این بخش‌هایی که بیشتر سهم انجمن اسلامی است.

اما سهم حراست چه هست؟ به جای خودش محفوظ است، لیدرها و عناصر خطرناک این‌ها برای‌شان چه تدبیری باید بشود؟ به عهده‌ی مدیر مدرسه و حوزه‌های انضباطی و حراستی و نظارت است، آن‌ها ربطی به ما ندارد. ما ممکن است فقط این‌ها را بشناسیم، شناختِ ما کمک بکند ولی رویارو شدن و این‌ها فعلاً اصلاً در آن مرحله به صلاح نیست.

آموزش و پرورش باید واقعاً با مواردی که خارج از قواعد و به‌اصطلاح آیین‌نامه‌ها و قراردادنامه‌ها بعضی‌ها دارند رفتار می‌کنند باید با آن‌ها با قوت رفتار بکنند، جای تعارف نیست، نمی‌توانیم با کسی که اصل مسائل را قبول ندارد یا احیاناً در این شرایط بد امتحان داده مدارا کنیم، چطور می‌شود بچه‌های مردم را به این‌ها سپرد؟ منتها این‌ها دیگر وظیفه‌ی ما نیست، همه این‌ها وظیفه‌ی خود ساختار آموزش و پرورش و مسئولین مرتبط است. آن‌که سهم ما به عنوان انجمن اسلامی دانش‌آموزی

است این وسط است، سهم ما هم بخش پیچیده‌تر قصه است، پیچیده‌ترش همین بخش است که ان‌شاءالله باید عزیزان از این امتحان بزرگی که پیش آمده خوب بربیایید و ان‌شاءالله برخواهید آمد. حالا آن‌چه که مرتبط با انجمن اسلامی است.

همه‌تان را به خدای متعال می‌سپارم و برای‌تان آرزوی توفیق دارم.

و السلام علیکم و رحمةالله و برکاته.

موضـــوع بحث ما در باب قواعد عمومی جهاد اکبر می‌باشد. اینها قواعدی هســـتند که به هر یک از ما کمک می‌کنند تا در تربیت خودمان و در توســـعه شخصـــیت خودمان، در حفاظت از شخصـــیت خودمان، در نگاهداشـــــــت خودمان بر صراط مستقیم بندگی موفق شویم و بتوانیم به شایستگی عمل کنیم. این قواعد، هم در مبارزه با قوه وهمیه، هم در مبارزه با قوه غضـبیه و هم در مبارزه با قوه شهویه ما را یاری خواهد کرد. در هر سه میدان ما به لطف خدای متعال ان‌شـــاءالله می‌توانیم وارد یک مبارزه، جهاد و درگیری ظفرمند و کامیاب شـــویم.

«حجة‌الاسلام والمسلمین محمدجواد حاج علی اکبری»

افـق ها؛ درنگی بر مسـئله تعلیم و تربیت
www.OFOGHHA.ir